

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۴۷)

مازیار را به شهر سامره وارد کردند

معلوم نیست عبدالله بن طاهر حاکم مشرق ایران تا کجا مازیار را بسوی عراق همراهی کرده است و اقراری که در حال مستی از مازیار گرفته در چه مکانی اتفاق افتاده است بهر حال قدر مسلم اینکه مسافت زیادی شاید تا ری همراه مازیار بوده است و پس از گرفتن اقرار از مازیار او را نزد اسحق بن ابراهیم فرستاد و پیغام داد که سخت مواظبت کن تا مازیار از دست تو بیرون نرود، جز اینکه بدست خود معتصم سپرده شود، نوشته‌اند اسحق برای تحویل گرفتن مازیار و داخل کردن او به سامرا تا دسکره پیش آمده بود و در ماه شوال سال ۲۲۵ هجری اسحق مازیار را به سامره رسانید .

برای وارد کردن مقصران بزرگ بد پایتخت مرسوم بود فیلی را که همواره در دارالخلافة آماده داشتند رنگ کرده و زینت مینمودند و مقصر و یاغی را که دستگیر شده بود بر روی آن می‌نشانند و از دروازه داخل شهر می‌کردند و شعری تصنیف‌مانند به عوام و اطفال می‌آموختند که شادی کنان و هلهله گویان و دست‌زنان و پای‌کوبان می‌خواندند و دنبال فیل روان میشدند چنانکه بابک دلاور بزرگ آذربایجان را نیز در گذشته به همین ترتیب وارد این میعادگاه وحشت‌زا نمودند .

معتصم دستور داد مازیار را نیز بهمان طریق وارد شهر کنند اما مازیار از نشستن بر روی فیل امتناع کرد ، خلیفه فرمان داد او را بر استر برهنه‌ای که گلیم ستر و عرق - گیری پاره داشت سوار کرده و با مسخرگی به سامرا وارد نمودند و پیش او بردند، اسحق

بدست خویش نامه عبدالله بن طاهر را که پیرو نامه قبلی برای معتمم نوشته و جریان روابط افشین و مازیار و ماجرای اقرار از مازیار را بدتفصیل نوشته بود به معتمم تسلیم داشت و مازیار را نیز که در بند بود به حضور خلیفه معرفی نمود .

محاكمه تاریخی افشین

با ورود مازیار فرمانروای طبرستان به سامرد به شرحی که گذشت مقدمات تشکیل دادگاه و انجام محاكمه افشین سردار بزرگ مغضوب معتمم که در اثر اتهام‌های متعدد زندانی شده بود آماده گردید و عاقبت این محاكمه تاریخی که گفت و شنود جلسات آن از هر لحاظ قابل توجه و اهمیت است روز پنجم ذی القعدة سال ۲۲۵ هجری در حضور اعیان و رجال و قاضیان و فقیهان و سرکردگان دربار خلافت آغاز گردید ، چون مازیار قبلاً در نزد عبدالله بن طاهر و سپس در نزد معتمم اقرار کرده بود که افشین با نوشتن نامه‌های متعدد استقلال او را تصویب و تأیید میکرد و از طرفی وی را بر خروج و عصیان علیه خلیفه برمی انگیزخت زیرا هر دو در دین و مذهب متفق و بر کیش زردشتی باقی بودند بهمین جهت لازم بنظر میرسید که افشین و مازیار را در این دادگاه روبرو نمایند .

جریان محاكمه تاریخی افشین را طبری به نحو بسیار جالب توجه شرح داده است (جزء ثالث صفحه‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳) این شرح از آن جهت مهم است که نشان میدهد آئین‌های کهن ایرانی در این زمان هنوز همچنان وجود داشته و مخصوصاً در مشرق ایران بامنتهای اهمیت و قدرت رایج بوده است، و حتی عامه مردم ایران اگر چه بنام و بظاهر مسلمان بوده‌اند باز غالباً به آئین دیرین خود علاقه باطنی داشته‌اند و هر زمان که فرصت و مجال می‌یافته‌اند در ترك آئین مسلمانی و بسازگشت به کیش دیرین خویش تردید نمی کرده‌اند (۱) .

اتهام افشین نیز تنها خیانت به خلیفه معتصم نبود او متهم بود که هنوز به آئین نیاکان خود توجه دارد و با آنکه به ظاهر اسلام آورده است در دل به آئین دیرین خویش باقی مانده است . هارون بن عیسی بن منصور شخصی است که ناظر و شاهد وقایع محاکمه افشین بوده و طبری از قول او این داستان را نقل کرده است .

اشخاصی که در محاکمه تاریخی افشین حضور داشته اند به این شرح بوده اند : احمد بن ابی دعاد (یا ابی داود) قاضی القضاة و اسحق بن ابراهیم بن مصعب و محمد بن عبدالملک الزیات وزیر معتصم که بعنوان دادستان این محکمه تعیین شده بود و مازیار فرمانروای مقید طبرستان ، و همچنین یک موبد زردشتی و یکی از شاهزادگان سغد بنام مرزبان بن ترکش و دوتن ژنده پوش از اهالی همان ایالت .

نخستین اتهام افشین

در این داوری ابتدا از ژنده پوشان بازپرسی کردند ، ژنده پوشان پشت خود را که در اثر ضربات تازیانه پوست آن رفته و مجروح شده بود به اعضاء دادگاه نشان دادند ، ابن الزیات از افشین پرسید : (این اشخاص را میشناسی ؟ افشین جواب داد : (بلی میشناسم ، این مؤذن و آن دیگر امام جماعت است ، این دو نفر مسجدی در اسروشنه بنا نهادند و بهر يك هزار تازیانه زدم زیرا باشاهزادگان سغد قرارداد بودم که همه مردم را در کیش خود آزاد بگذارم و آزاری نرسانم و این دو نفر به معبدی که بعضی از اهالی اسروشنه بدانجا میرفتند و اصنام خود را پرستش میکردند حمله بردند و بتها را شکستند و بتخانه را بصورت مسجد در آوردند ، بدین سبب آنها را بسزای عمل خود رساندم و بهر يك هزار تازیانه زدم زیرا عمل آنها تجاوز کارانه بود و مردم را از پرستش بازداشته بودند) .

دومین اتهام افشین

ابن الزیات پس از اقرار افشین به موارد اتهام اول به قسمت دوم ادعای نامہ تنظیمی علیه افشین پرداخت ، ابن الزیات گفت : (آن کتاب کدام است که تو داری و بازر و زیور و گوهر آراسته‌ای و حال آنکه عبارات کفر آمیزی در آن کتاب مندرج است افشین پاسخ داد: (آن کتاب را از پدرم به ارث بردم و پاره‌ای از امثال و حکم ایرانی در آن کتاب است ، اما اگر کفر و زندقه‌ای در آن کتاب باشد من از جنبه ادبی کتاب استفاده نمیکنم و به مطالب دیگر توجهی ندارم .

روزی که این کتاب بمن رسید دارای همین تزئینات مجلل و باشکوه بود و من به آن تزئینات دست نرادم و حاجتی پیش نیامد که مجبور شوم آن تزئینات را از کتاب برگیرم پس کتاب را بصورتی که بود گذاشتم ، چنانکه شما هم کتاب کلیله و دمنه و مزدك (۱) در خانه خود گذاشته‌اید و من این کار را منافی اعتقاد خود به اسلام نمیدانستم) .

سومین اتهام افشین

بعد از طرح اتهام دوم و استماع پاسخ افشین به شرحی که گذشت قسمت سوم ادعای نامہ تنظیمی علیه افشین مطرح گردید ، در این موقع موبدی که در جلسه حاضر بود پیش آمد و با اشاره به افشین گفت: (این شخص را عادت چنان بود که گوشت حیوان خفه شده

۱ - دکتر زین کوب در حاشیه صفحه ۲۸۱ کتاب دو قرت سکوت در مورد این کتاب نوشته است که نام این کتاب در يك قطعه از اصمعی که در هجو بر امکه گفته است نیز ذکر شده و بعضی باستناد روایت جاحظ در البیان و التبيين (ج ۲ ص ۱۶۰) آنرا مروك خوانده‌اند این احتمال ظاهراً بعید است معذک طبق قول حمزه اصفهانی و مؤلف مجهول مجمل التواریخ که اینگونه روایات را از حمزه نقل میکنند مروك در عهد اشکانیان باید تألیف شده باشد ، مانعی ندارد کلمه مروك مصحف و محرف مزدك بمعنی بشارت باشد که برای تسمیه کتب دینی مناسب داشته است .

را بخورد و مرا نیز میخواست به این کار وادار کند و مدعی بود که گوشت این چنین حیوان نازکتر از گوشت ذبایح است ، بعلاوه هر چهارشنبه يك گوسفند سیاه را خفه می کرد و سپس با شمشیر خود آنرا دونیم میکرد و پس از گذشتن از میان دو قطعه گوشت آنرا میخورد) و نیز این تهمت را به افشین نهاد که : روزی بمن گفت منم (به مصلحت) مانند اینها (تازیان) شده ام و هر چند تازیان دوست ندارند منم دوست ندارم ، حتی در خوردن روغن دنبه و سوار شدن بر شتر و پوشیدن نعلین هم با آنان فرقی ندارم ، ولی تا امروز يك موی از بدن من کم نشده است منظورش این بود که تا کنون ختنه نکرده است .

افشین در پاسخ دفاعیه خود چنین اظهار داشت : آیا کسی که بدین نحو سخن بگوید به کیش و آئین او اعتمادی باشد؟ این مرد موبد زردشتی بود و ندیمی متوکل برادر خلیفه را اختیار کرد و خود را مسلمان نشان داد آیا به دینداری او اعتماد دارید ؟ جواب دادند خیر ، سپس افشین گفت : (پس بجهلت شما شهادت شخصی را که بهیچوجه مورد اعتماد خودتان نیست قبول می کنید ؟) .

آنگاه روی به موبد کرد و گفت : (آیا دری یا پنجره ای بین خانه من و خانه تو بود که از آن در یا پنجره توانستی مرا بینی و از کارهای من آگاه شوی ؟) موبد پاسخ داد (خیر) افشین پرسید : (آیا مرا عادت بر آن نبود که ترا نزد خود خوانم و اسرار خود بتو گویم و از مسائل ایران و عشق و علاقه خود نسبت به ایرانی و چیزهائی که مربوط به ایران است با تو گفتگو کنم ؟) موبد جواب داد : (آری) افشین گفت : (پس تو نه در دین خود شایسته اعتمادی و نه در عهد و پیمان دوستی و فادار و پابرجائی زیرا مطالبی را که در نهان با تو (در میان گذاشتم و بتو اعتماد کردم در عیان بر ضد من بکار بردی) .

چهارمین اتهام افشین

سپس در زبان سغدا پیش خواندند و موارد اتهام چهارم افشین مطرح شد ، از

افشین سؤال شد که این شخص را میشناسی یا خیر؟ افشین جواب منفی داد پرسیدند: افشین را میشناسی؟ جواب مثبت داد و رو به متهم کرد و گفت: ای حیل‌گر تاکی از خود دفاع کنی و بکوشی که حقیقت را دگرگون جلوه دهی؟ (افشین گفت: (تو ریش دراز نادان چه میگوئی) مرزبان از افشین سؤال کرد رعایای تو چگونه در نامه‌های خود ترا خطاب کنند؟

جواب داد: (همانگونه که به پدر و پدر بزرگم مینوشتند) مرزبان سؤال خود را دنبال کرد و گفت (بگو چگونه ترا خطاب کنند؟) افشین پاسخ داد: (نخواهم گفت) مرزبان گفت: (آیا در نامه‌هایی که بتو مینویسند عنوان نامه بزبان اسروشنه چنین و چنان نباشد و آیا ترجمه آن چنین نیست: به پیشگاه خدای خدایان از طرف خادمش فلان بن فلان افشین جواب داد: بلی چنین است.

در این موقع ابن‌الزیات فریاد برآورد (آیا مسلمین اجازه میدهند کسی بدین مضمون آنانرا مورد خطاب قرار دهد؟ پس برای فرعون چه باقی گذاشته‌اید؟

فرعون به اتباع خود گفته بود انار بکم الاعلیٰ (۱) افشین گفت: (رسم مردم چنین بود و این رسم را نسبت به پدرم و پدر پدرم و خودم پیش از آنکه مسلمان شوم رعایت می‌کردند و من نخواستم خود را در انظار آنان کوچک کنم، مبادا در وفاداری نسبت بمن سست شوند) اسحق بن ابراهیم بن مصعب بانگ برآورد (وای بر تو ای حیدر) چگونه تو نزد ما بخدا سوگند یاد میکنی و بتو اعتماد میکنیم و سوگند ترا میپذیریم و رفتار ما با تو رفتاری است که بایک فرد مسلمان میشود و حال آنکه دعاوی تو شبیه دعاوی فرعون است؟ افشین پاسخ داد: (ای ابوالحسین این عبارت را عجیف علیه علی بن هشام بکار برد، امروز هم تو برضد من بکار میبری تا فردا چه کسی علیه خودت بکار برد.)

عجیف بن عنبسه از سرداران مأمون بود که در اثر دسیسه و نیرنگ وی مأمون علی بن هشام را کشت و او را بریاست پلیس خود منصوب نمود . (۱)

پنجمین اتهام افشین و روبرو کردن با مازیار

پنجمین قسمت ادعای نامده تنظیمی علیه افشین تحریک نهانی مازیار سپهبد طبرستان به شورش و تشویق او به عصیان بود که در جلسه محاکمه مطرح شد، در این موقع مازیار فرمانروای مقید طبرستان را که حاضر بود پیش خواندند و از افشین پرسیدند : (این مرد را میشناسی ؟) افشین پاسخ داد (خیر) از مازیار پرسیدند افشین را میشناسی ؟ مازیار جواب مثبت داد ، به افشین گفتند : این مرد مازیار است ، افشین گفت : (آری اکنون او را شناختم) پرسیدند : آیا باوی مکاتبه کرده ای ؟ افشین جواب منفی داد ، دوباره از مازیار سؤال کردند : آیا افشین چیزی بتو نوشته است : جواب داد : (آری برادرش خاش به برادرم کوهیار نوشته بود که هیچ کس جز من و تو و بابک نتواند دین سپید (۲) را که برتر از دیگر مذاهب است غالب و فرمانروا سازد، اما بابک بعلت دیوانگی سبب مرگ خود شد و با اینکه کوشیدم او را از مرگ نجات دهم دیوانگی او نگذاشت تا اینکه بدان بلیه بزرگ دچار گشت ، اگر تو شورش کنی این مردم (تازیان) جز من کسی را ندارند بجهتگ تو فرستند و با من پهلوآنان و دلیران و سلحشورانند، پس اگر مرا به میدان نبرد تو گسیل دارند، بیش از سه گروه با ما مصاف ندهند تازیان و مغربیان و ترکان، عربها مانند سگانند ، لقمه نانی پیش ایشان اندازم ، آنگاه سرشان را با گرزگران بکوبم و

۱ - تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۴۹۴ .

۲ - همانطور که قبلاً گفته شد ایرانیان وطن پرست در این دوره علی دغم پرچم سیاه

عباسیان آگین خود را دین سپید و مذهب عربها را دین سیاه مینامیدند .

این مگسان (اشاره به مغربیان) عدهٔ ایشان کم است و يك خوراك كلكه برای سدّ جوع آنها کافی است، اما فرزندان شیطان که ترکان باشند در اندک زمانی پیکانشان تمام شود و سواران آنها را محاصره کنند و به يك حمله همه را از پا در آورند و بار دیگر مقام و منزلتی را که آئین ما در روزگار ایرانیان داشت بدست آورد (پرفسور ادوارد براون مستشرق دقیق و شهیر انگلیسی در مورد افشین چنین نوشته است (۱) .

(از کلیه مطالب فوق کاملاً چنین بر می آید که افشین با اینکه از اهل ماوراءالنهر بشمار میرفت خلاف آنچه برخی مدعی شدند ترك نژاد نبوده و از حیث احساسات یکسره ایرانی و غمخوار ایرانیان بوده است) .

افشین در پاسخ مازیار اظهار داشت : (این مرد برادر خودش و برادر مرا مهم به کارهایی میکند که ربطی بمن ندارد ، و هرگاه چنین نامه‌ای را هم من باو نوشته بودم تا او را متمایل سازم و آمدن مرا با متانت و سکوت و آرامش تلقی کند تازه کار خطائی نبود زیرا من که به نیروی بازوی خود خلیفه را یاری کردم، بیشتر حق دارم که به نیروی خود نیز او را یاری کنم و دشمن او را غافلگیر سازم و نزد او برم و بدین وسیله در دیدهٔ سرور خود سر بلند شوم، همچنانکه عبدالله بن ظاهر نیز بدان وسیله کسب عزت و افتخار نمود) این محاکمه تاریخی با تفصیل بیشتری شرح داده شده مخصوصاً آنجا که به او ایراد کردند که چرا ختنه نکرده است و احمد بن ابی دواد گوید بطور کلی اسلام و طهارت در شرع بسته به ختنه است افشین در مقام دفاع از خود اظهار میکند که از ترس ضرر و خطر زیر بار آن عمل نرفته است ، معاذیر او را با سرزنش و سخریه تلقی کردند و باطل و مردود دانستند و چنین گفتند آیا ممکن است سربازی که جانش بر کف و پیوسته در معرض نیزه و ضرب شمشیر است از چنین چیزی بهراسد ؟ افشین دید محکوم است،

باخاطری پریش روبه ابن ابی داود کرد و گفت: (انت یا اباعبداله ترفع طيلسانك بيدك فلا تضعفد على عاتقك حتى تقتل به جماعة) مقصود او این بود که ای اباعبداله لباس قضاوت در پوشیده‌ای و تا جماعتی را بدان وسیله بکشتن ندهی آنرا فرو نخواهی گذاشت یعنی بمنظور حب جاه و حفظ لباس هر متهمی را به اعدام محکوم خواهی کرد.

ابن ابی داود خطاب به حضار دردادگاه گفت: (برهمة شما آشکار و هویدا شد که این مرد کی و چه کاره است) آنگاه بقاء ترك (بقاء کبیر) را مورد خطاب قرارداد و گفت: (اورا دور کن) بقاء کمر بند افشین را گرفت در این موقع افشین آواز بر آورد که از شما همین انتظار میرفت بقاء دامنش را بر سرافشین افکند و در حالیکه جلودهان وی را گرفته بود بطور نیمه خفه اورا بزندان برد.

(انتهای)

تکنه‌ها

اشعه نورهای پیدا و ناپیدا با سرعتی برابر ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه حرکت مینمایند و سرعت نور وسیله و میزان ساده‌ای برای اندازه‌گیری فواصل فضائی میباشد. اگر بگوئیم که ستاره‌ای از ما پنج سال نوری فاصله دارد یعنی نوری که از آن ستاره منتشر میشود پنج سال طول میکشد تا بچشم ما برسد. با توجه بداینکه در یک سال $31/5$ میلیون ثانیه وجود دارد، اگر این عدد را پنج برابر کنیم تعداد ثانیه در پنج سال را خواهیم داشت و آنگاه حاصل را باید در ۳۰۰ هزار ضرب کنیم که نتیجه آن فاصله ستاره تا چشم ما بر حسب کیلومتر خواهد شد.